

چهره های شیطان: از پاگانیزم تا ایلومیناتی

نویسنده: پویا جفاکش

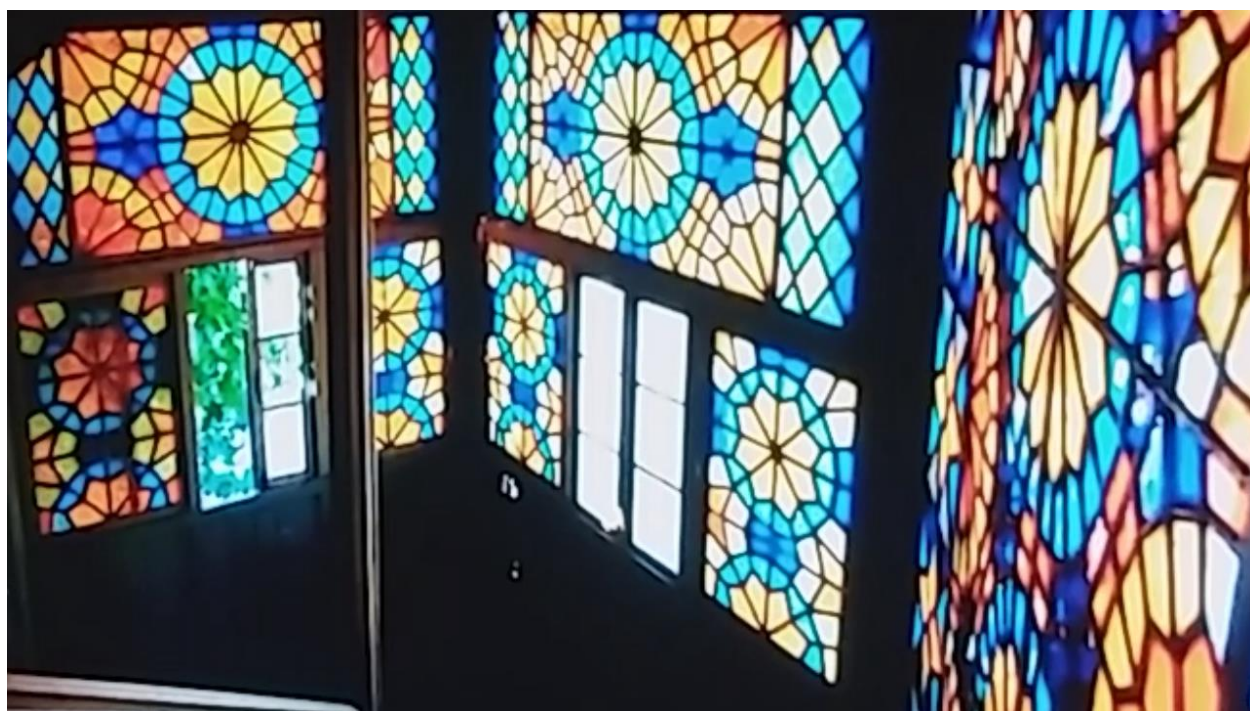




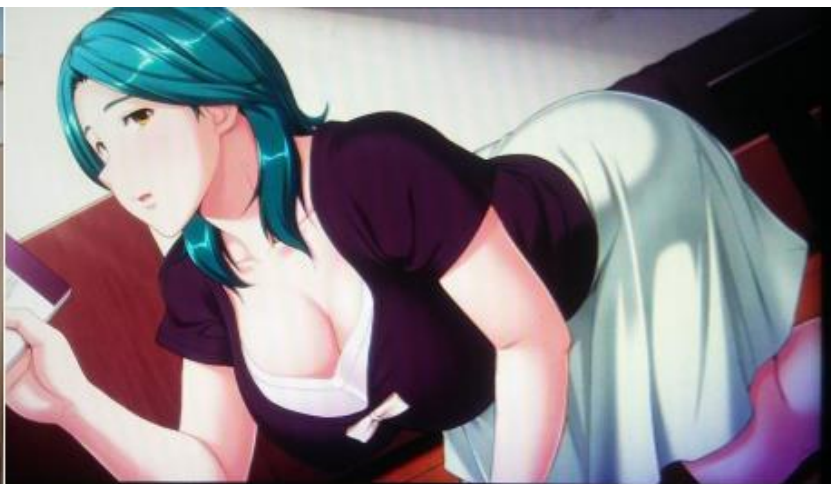
شاید یهودیان هنوز بر سر وجود شیطان و این که فریب دهنده ی آدم و حوا در باغ عدن شیطان بوده یا حیوانی فیزیکی به نام مار، با هم اختلاف داشته باشند. اما مسیحی ها تردید ندارند که بزرگترین و دنباله دارترین دشمنی ها با بشر از باغ عدن تاکنون، توسط شیطان (دیابلس یا دویل) و دار و دسته ی جن او انجام میشود. شیطان این کارها را برای کشیدن آدم ها به طرف خودش انجام میدهد. در بعضی تفاسیر، هدف شیطان این نیست که آدمیزاد را با وادار کردن به گناه به جهنم بفرستد. چون اکثر گناهان آدم ها آنقدر معمولیست که خدا میبخشد و در ارتکاب گناهان بزرگتر نیز اغلب سابقه ی زیست آدم و دچار بودن او به نادانی در اکثر موارد، در نظر گرفته شده و بار گناه را کاهش میدهد. مثلاً کسی نمیتواند از



شخصی که صبح تا شب به سختی کار میکند و وقت و تجربه ی مطالعه ندارد و در محیط کار نیز اغلب با افراد نادانی مثل خودش سر و کار دارد و تحت تاثیر آنها است، انتظار داشته باشد انسان فضیلت‌مندی از آب دربیاید و گناهان احمقانه مرتکب نشود. اما این درست است که شیطان از واداشتن انسان ها به گناه، به عنوان یک تاکتیک استفاده میکند. هدف او این است که وقتی انسان در جاهایی از زندگی خود دچار گرفتاری هایی شد و احساس کرد



خواست خدا با خواست او در تضاد است، به یاد گناهانش بیفتد و فکر کند خدا دیگر او را دوست ندارد و هوای او را در زندگی ندارد. این کمک میکند تا شیطان بتواند کم کم جای





خدا را در زندگی انسان بگیرد. "آنتونی مسح"، این هدف شیطان را به گفته ی عیسی مسیح

در کتاب اول پطرس (8 : 5) مربوط میکند که شیطان را به شیری غران تشبیه میکند که برای انسان ها کمین میگیرد. شیر غران، تمثیل خدای یهودی-مسیحی است و شیطان در تشبیه به سلطان حیوانات، رقیب خداوند در سلطنت بر انسان ها به نظر میرسد.

اگرچه این تفسیر بسیار مترقی و جالب است ولی باید این نکته را بدان اضافه کرد که این تفسیر، کمک میکند تا پرستش آشکار شیطان بخصوص از زمان تاسیس کلیسای شیطان آنتون لاوی را در ارتباط مستقیم شیطان با خود مسیحیت و مذاهب الهام گرفته از آن همچون اسلام ارزیابی کنیم. شیطان، عامل اعمالی تلقی میشود که از دید خدای مسیحیت و اسلام بدند و نیز دشمن چیزهایی که از دید خدای مسیحیت و اسلام خوبند. طبیعتاً هر چیزی که کلیساهای مسیحیت و اسلام بگویند خوب است همیشه خوب نیست و هر چیزی را که آنها



Magnolia Pictures: شات از فیلم درود بر شیطان؟. عکس

مفهوم شیطان پرستی به عنوان مجموعه ای از اعمال غیبی شوم و جنایتکارانه، از جمله قربانی کردن، مناسک خون، و مناسک کفرآمیز، از دهه 1970 به شدت در فرهنگ عامه جا افتاده است. در آن زمان بود که ایالات متحده غرق در "هول شیطانی" شد و ساکنان آن که در حال تجربه یک بحران هسته ای خانواده بودند، شیطان پرستان را به پیامدهای منفی انقلاب جنسی متهم کردند. در قرن بیست و یکم، وضعیت تغییر چندانی نکرده است: شیطان پرستان هنوز هم عناصر حاشیه ای در آستانه بی قانونی و جنون یا نوجوانانی هستند که راه مشکوکی را برای ابراز وجود انتخاب کرده اند.



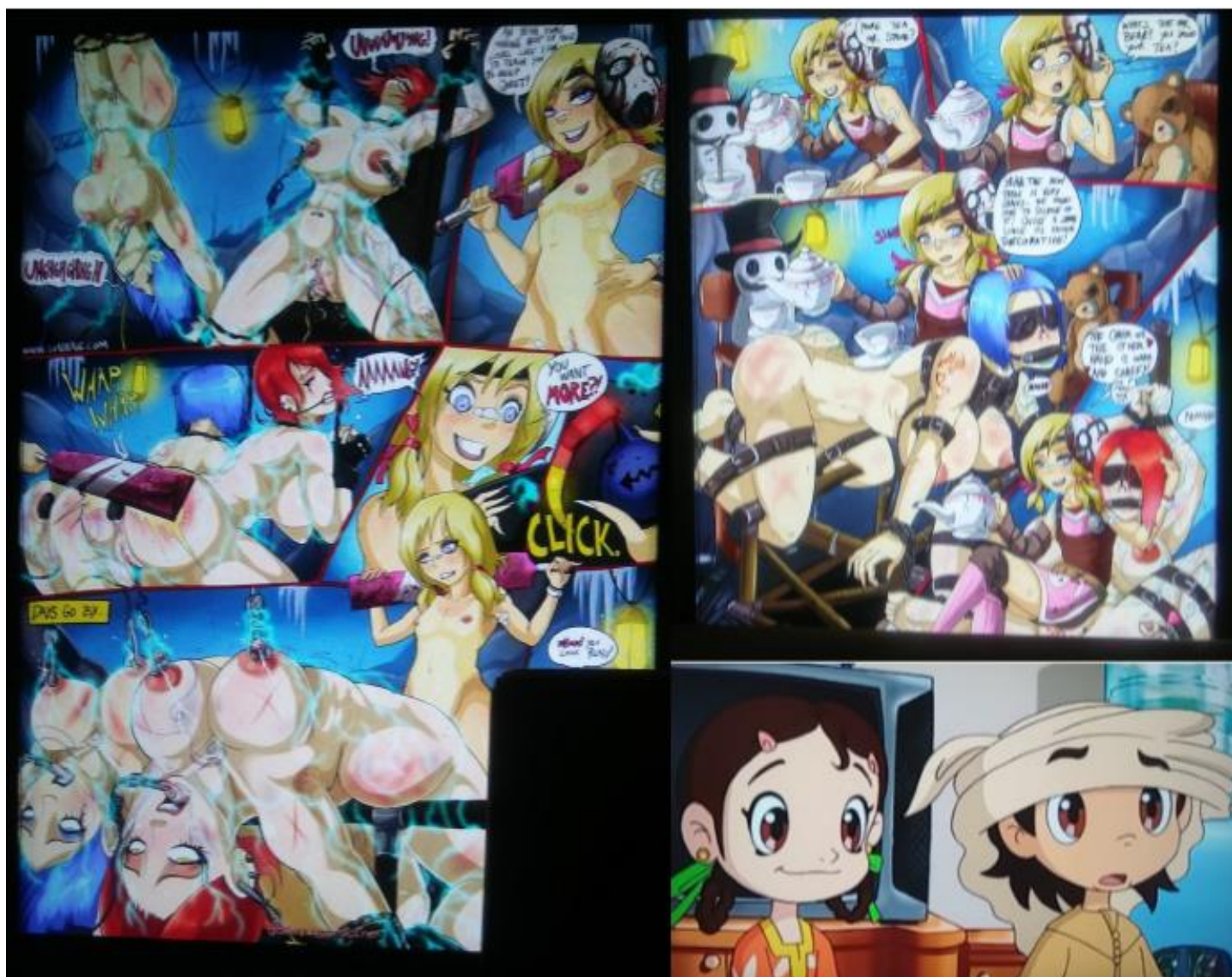


بگویند بد است همیشه بد نیست. بنابراین این کلیساها خود بخشی از شرایط شکل گیری مفهوم شیطان و عبودیت او هستند. پاول کوستیلف، در مقاله ای به نام «شیطانپرستی از مسیحیت قرون وسطی تا لای» که در وبلاگ:

Postnauka.ru

منتشر شده، مینویسد: «اصطلاح شیطانپرستی به پرستش شیطان به شکلی که این تصویر در مسیحیت، عمدتاً در قرون وسطی، ثبت شده است، اشاره دارد. اهل تحقیق، چنین پرستش نیروهای شیطانی را با مفهوم شیطانپرستی تعیین نمیکنند. شیطانپرستی به یک معنا، یکی از وارونگی های مسیحی است. در هر نظام ارزشی، جایی برای ضد ارزش وجود دارد، چیزی که در تمدن مسیحی، آن را گناه مینامیم، در اخلاق مدرن "سوء رفتار" و اشتباهات، و در روانشناسی عمق گرای مدرن "ناخودآگاه" وحشتناک و تاریک. در هر یک از این سیستم ها زمانی که ضد ارزش ها جای ارزش ها را بگیرند وارونگی امکانپذیر است... منطق شیطانپرستی، منطق جهانبینی مسیحی است که از درون برگردانده شده است. آیا شیطانپرستی در قالب ساتانیسم یک مذهب است؟ بله. زیرا آن، مسیحیت وارونه است.»





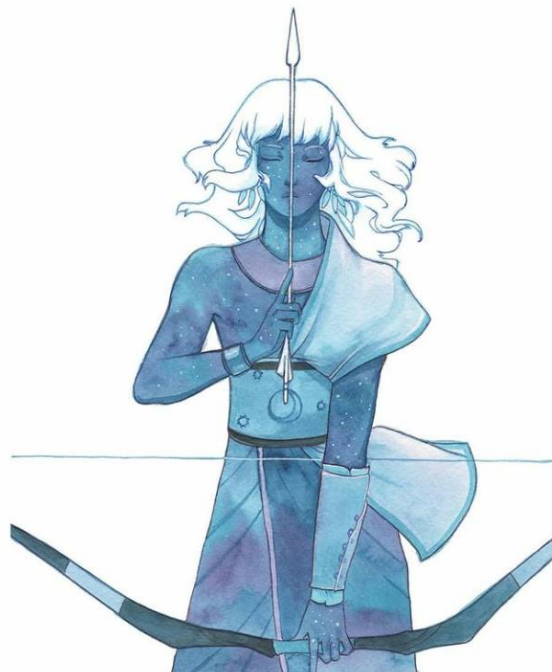
بنابراین ارتباطی که بین شیطانپرستی و پاگانیزم در خود مسیحیت برقرار شده دقیق نیست ولی این فکر که بنیان توجیه شیطانپرستی در خود مسیحیت، به پاگانیزم برمیگردد درست است به شرطی که دستور از بالا در حکومت به همان میزان که مشمول پیدایش شیطانپرستی است مشمول زمینه های مسیحی و مسیحی نمای خود آن نیز شود. این مسلک سازی اشرافی به تشبیهات خدایی حول وقایع طبیعی در اسطوره های خدای طوفان برمیگردد که همان زئوس یونانی و پرون اسلاو و تور ژرمن است. نام های اولیه اش در خاورمیانه از "اد" یا "حد" می آید که در زبان های حبشی، عربی و عبری به معنی تندریا آذرخش بوده است. کلمه ی "ادو" یا عاد به معنی اشرافی در زبان اکدی از همین ریشه می آید. خدای طوفان را در بین النهرین، گاهی نینورتا و گاهی ایشکور-حداد مینامیدند. نینورتا پسر جوان و جنگجوی انلیل عامل طوفان و سیل نوح است. نینورتا در اثر جنگ با هیولاها

و عناصر مخل نظم گیتی، پیشرفت میکند و جای انلیل را میگیرد. ایشکور یا حداد، گاهی پسر انلیل و گاهی پسر آنو خدای آسمان (پدر انلیل) خوانده میشود. این دوگانگی نشان میدهد که وی صورت متاخرتر انلیل پسر آنو است که در عرضه ی کیش جدید به انلیل پرستان، با پسر انلیل شدن، بومی شده است. ایشکور نیز به مانند نینورتا، با قهرمانی نشان دادن در مبارزه با نیروهای شر، جای پدر را میگیرد. همسر ایشکور، مدیمشا الهه ی برهنه ای است که باران پیکر او است و طوفان و باران با هم مرتبط بوده اند. حنا خدای آب های سطحی و زیرزمینی، شکل زمینی ایشکور خدای آسمانی و مدل دیگری از او تلقی میشد و میدانیم که حنا برادر انلیل و پسر آنو نیز خوانده شده است. طبیعتا حنا نیز پسر قهرمانی به نام مردوخ پیدا کرد که به مانند نینورتا دشمنان پدر را که عناصر نابودگر نظمند سرکوب کند و درنهایت شاه خدایان شود. بنابراین دوگانه ی حداد-حنا شکلی به روزتر از دوگانه ی انلیل-حنا است. در زمان طوفان، ابرها آسمان را تاریک میکنند. اما "نیم گیر" خدای روشنایی که وزیر ایشکور است، اجازه می یابد تا نور خورشید را مجددا از ورای ابرها به زمین بفرستد. بدین ترتیب، راه یافتن آب شیرین هستی بخش از آسمان به جایگاه های مردمان، نیازمند غلبه ی موقت تاریکی بر زمین تلقی میشده است. از اینرو ایشکور، گاها اصالتا یک



۲۵۳ پسند

Inktober day 3 - Anu. Great- [natasjavangestel](#)
grandchild of primordial chaos deities ... بیشتر



۲۳۵ پسند

Inktober day 28 - Ninurta. Ninurta, [natasjavangestel](#)

بومی جهان زیرین یا سرزمین مردگان تلقی میشده است:

“the storm gods of the ancient near east”: part1: Daniel stcwemer

حنا یا انا که به شکل اوآنا یا اوآنس در قالب مردی که پوست ماهی به تن کرده است بر آدمیان آشکار شد و تمدن را به آنان آموخت درواقع همان یوحنا یا یحیی است که مومنان را با آب غسل تعمید میداد و اکنون کار او را کشیش های مسیحی ادامه میدهند. یحیی در متون اپوکریفایی مسیح اصلی خوانده شده است و انتظار داریم جانشین مسیح به عنوان تجسم خدا در زمین باشد که این همتای پیدایش آب زمینی از خدای طوفان و الهه ی باران است. تدوین تاریخ مسیحی از روی این گزاره نیز از طریق نجوم کلدانی و با دایره البروج کفار تدوین میشود بدین شکل: مسیح در ابتدای عصر حوت یعنی صورت فلکی ماهی به دنیا آمد و ملقب به ایکتیس (ماهی) شد. حکومت پاپ های جانشینش نیز زیر نشان ماهی متمایز میشد ولی روند مسیحیت که دایره البروجش مشتمل بر مراحل فلکی گذر خورشید در طول سال بود باید با تغییر شکل خورشید یا مسیح طی شود و در این راه، در طول دایره البروج و برعکس حرکت روبه عقب اعصار بروج به طرف جلو حرکت کند. بعد از عصر حوت، عصر حمل (قوچ) فرا میرسد که گوسفندهای قربانی شده توسط یهودیان را نمایندگی میکند

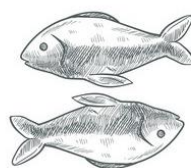




CAPRICORN



AQUARIUS



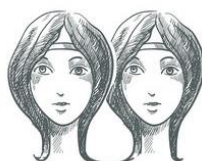
PISCES



ARIES



TAURUS



GEMINI



CANCER



LEO



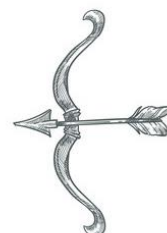
VIRGO



LIBRA



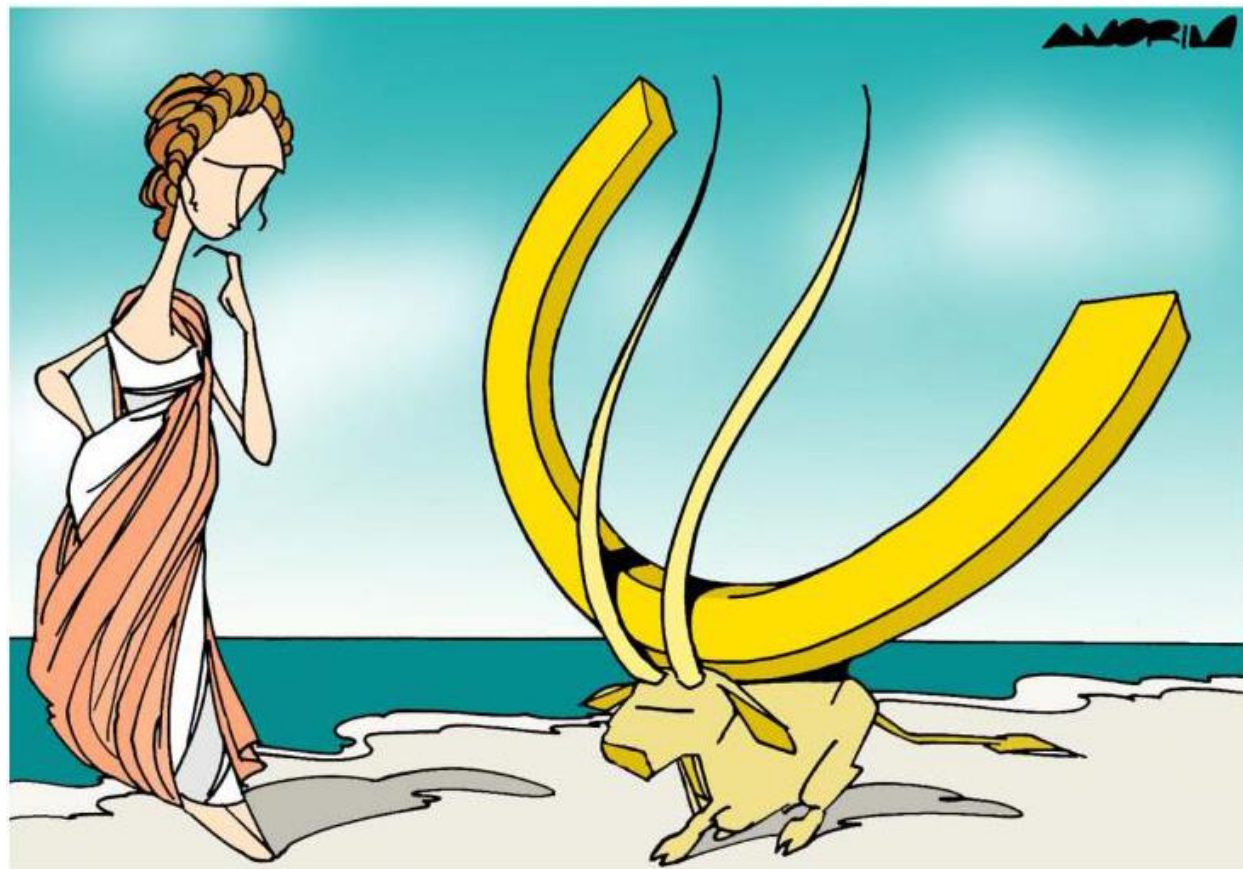
SCORPIO



SAGITTARIUS



و مسیح و راهش هم به پیروی از آن، قربانی میشوند تا در عصر ثور (ورزاو)، آپیس یا فرم گاوشکل از پیریس خدای مصریانی که موسی با آنها جنگید بازگردد. این ورزاو، همان ورزاویی است که زئوس در قالب او شاهزاده خانم فنیقی به نام اروپا را دزدید و به قاره ای



WWW.HAPPLETEA.COM



COPYRIGHT 2015 SCOTT MAYNARD

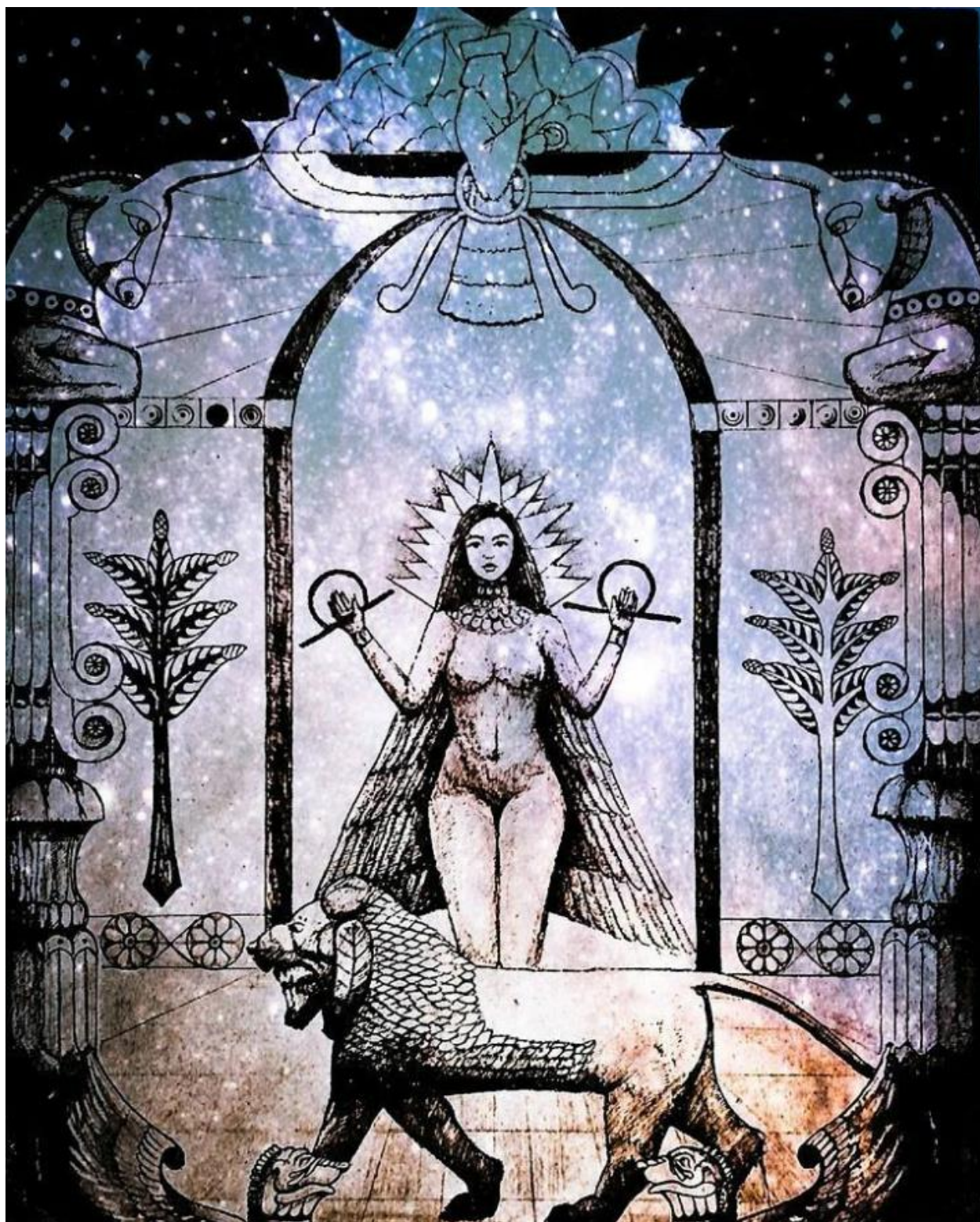


که نام آن شاهزاده خانم را گرفت برد تا رسالت پیش بری بقیه ی دایره البروج مختص اروپاییان و بر اساس مرام ملت زئوس یعنی یونانیان پیش رود. پیوند یونانی گری با یهودیت

دقیقا در برج خانه ی خورشید یعنی اسد یا شیر کامل میشود. در اینجا شیری که خدای نظم پیشین است به دست سمسون پهلوان یهودی کشته میشود و سمسون جای شیر را میگیرد و در این مقام، به هرکول قهرمان یونانی تبدیل میشود که 12 صورت فلکی دایره البروج را به 12 خوان خود برمیگرداند که اولینش کشتن شیر برج اسد است. تغییر بلافاصله شروع نمیشود و در ابتدا در یک وارونه نمایی شدید نسبت به مردانگی کنشگرانه ی هرکول، انفعال زنانه ی برج سنبله یا دوشیزه ظاهر میشود با الگو کردن زن دوشیزه به عنوان سمبل مقدسات زندگی خانوادگی تا ملت را فریب دهد. این دوشیزگی درست در پایان برج وقتی







که در اعتدال پاییزی شب و روز به جای بد و خوب با هم مساوی میشوند با بارگیری زنا
آلود نور از تاریکی پایان می یابد و فرزند حاصله، 9 ماه بعد در انقلاب تابستانی به صورت

یوحناى تعمیددهنده -الگوی غسل تعمید کشیش ها و مابه ازای اوآنس یا حنا- متولد میشود و پس از آن، شب متداوما افزایش طول می یابد تا تولد مسیح در 6 ماه بعد و در انقلاب زمستانی درازترین شب سال، تدریجا روشنایی روز الهی را بر تاریکی شب شیطان پیروز کند. در ابتدای این چرخه، میتراى انسانواره به نمایندگی از هرکول، جای شیر برج اسد در مقام تابستان را در کشتن ورزاو برج ثور به جای بهار میگیرد و میترا صورت فلکی





@archaeology.news



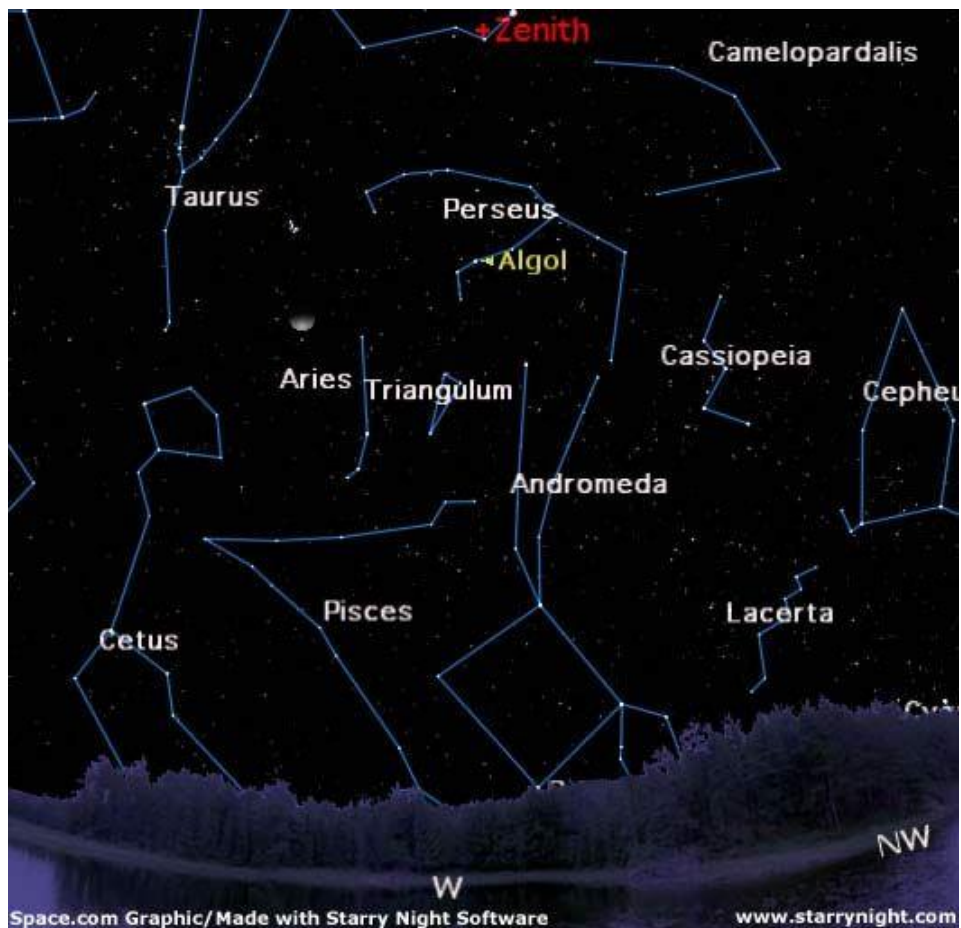
۱۱۵۲ پسند

Marble statue of Mithras archaeology.news
Cultures/periods: Roman



پرسئوس است که در بالای صورت فلکی ثور واقع است و در طلب صورت فلکی اندرومدا. اندرومدا دختر پادشاه اتیوپیا است که پرسئوس او را از چنگ هیولای دریایی صورت فلکی قطوس نجات میدهد و با ازدواج با او و داماد پادشاه شدن، به زودی به سمت پادشاه اتیوپیا میرسد:

Perseus and Andromeda [OC] [ART]



“the zodiacal signs and constellations”: appendix of “the ruins”:
c.f.volney

قربانی گاو میترا، به فرهنگ قربانی گاو وابسته است که به نظرسایس ابتدائاً مخصوص نرگال خدای دوزخ کوثا و پادشاه "مراد" در نزدیکی کوثا بوده است. نرگال در ابتدا زیر نام "نر"، خدای جنگ و جنگاورترین خدایان و در خدمت "آدار" خدای خورشید بود. اما پس از غلبه بر سرزمین "لاز" یا "اللات" ملکه ی مردگان در جهان زیرین [که ارشکیگال یعنی حاکم زیر زمین نیز نامیده میشد]، شوهر او و فرمانروای مردگان شد. پیشتر، جامعه ی بشری، گله ی گاو "نر" خوانده میشدند و ارخ (عراق) سرزمین گیشتوبار، ملقب به "سوبارو" یعنی سرزمین چوپان بود همانطور که شاه یونانی هم "چوپان مردم" بود. اکنون نیز قربانی شدن گاو، فدیة ای به جای جان انسان به خدای مردگان بود:

“the lectures on the origin and growth of religion as illustrated”: a.h.sayce: in “the religion of the ancient Babylonians”: 5th edition: London: 1898: p196-8



۲۴۱ پسند

Inktober day 11 - Ereshkigal. [natasjavangestel](#)
....Ereshkigal is the queen of the underworld

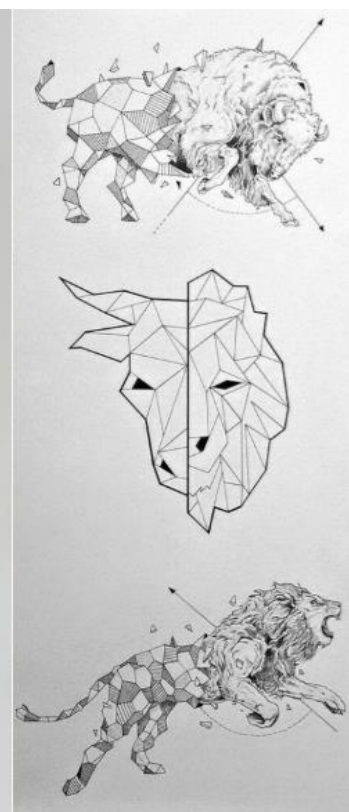


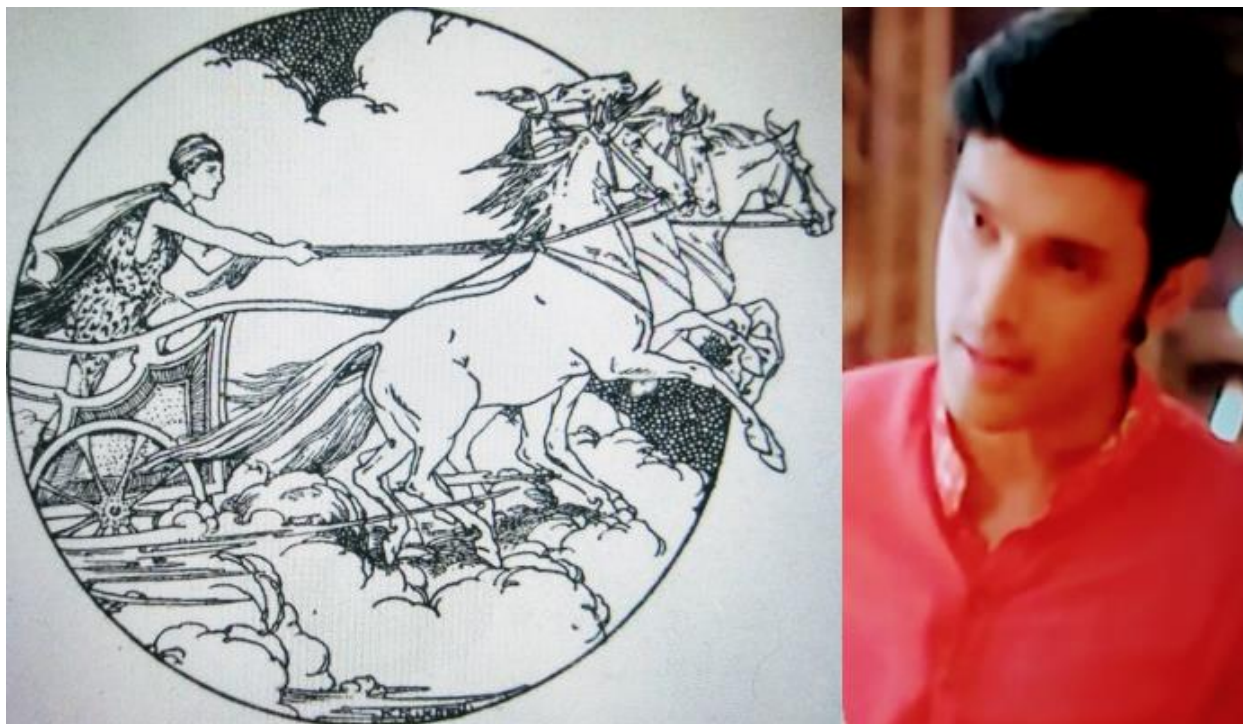
۲۰۹ پسند

Inktober day 12 - Nergal. Husband [natasjavangestel](#)
of the ruler of the underworld, Ereshkigal, this
originally Cuthean deity is another old one, the first
scriptures of him dating back to roughly 2700 BC.

بنیانگذاری یهودیت توسط موسی نیز با نرگال مرتبط و البته برجسته کننده ی نابودی گوساله ی سامری به دست موسی است. نام موسی از "ماشو" به معنی رئیس و والامقام می آید. این کلمه در قدیم بیشتر درباره ی خورشید ظهر هنگام و اوج قدرتمایی خورشید به کار میرفته است. ولی سامی ها لغت ماشو را نه در مقابل آدار که خدای خورشید به طور کلی بوده بلکه در مقابل مردوخ قرار داده اند و در اینجا منظور از مردوخ — که عنوان تمامی خدایان را غصب کرده است— نرگال خدای جهان مردگان است. چون تابش شدید و جاودانگی مردوخ آن، به بیابانزایی و مرگ طبیعت در خاورمیانه انجامیده است و خورشید متاخر خاورمیانه، یک خورشید مرگ آور و مرگ دوست است چنانکه نرگال را نیز به سبب زیستن در جهان تاریک زیرین، «خورشید شب» نام نهاده بودند. (همان: ص 45-47)

پرسئوس نیز با موسی مقایسه شده است. او به مانند موسی در نوزادی و به همراه مادرش درون صندوقی روی سطح آب رها شده و در کاخ پادشاهی در آن سوی آب بزرگ شده و باز به مانند موسی در آینده پدرخوانده ی خود و لشکر او را نابود کرده است. پرسس پسر پرسئوس جد پارسیان تلقی شده و همین سبب تطبیق اتیوپایی های پذیرای او با سیاهان عیلام و پادشاهی شوشان در خوزستان شده است. تمدن ساز قانون گزار شوشان و بقیه ی سرزمین های خوزی، "آرمانو" نام داشت و بعدا آنجا را به قصد سرزمین "دیلوون" ترک کرد که فورلانگ، آن را لغتا با دلفوس یا دلفی سرزمین مقدس آپولو خدای خورشید یونانی ها





مقایسه میکند. آنچه آرمانو برای عیلامی ها به جای گذاشت، قانون "عرابی" ها بود که از "خل پریتی" یا "کل وریتی" یعنی سرزمین کال یا گال آمده بودند و تصور میشود این سرزمین باید همان کلا یا کالج در عراق شمالی باشد. با توجه به این که در زبان های کوسی یا خوزی و زبان های تحت تاثیر آنها مثل ارمنی و باسک، گاهی حرف "د" در وسط کلمات کلدانی اضافه و کسر میشود و مثلاً "قدر" تبدیل به "کارا" و "اوتو" تبدیل به "آدیتو" میشود، برخی نیز حدس میزنند کال یا کلا در اصل لغتش، کلد به طور کلی باشد. به هر حال، قانون الهی کل وریتی، "ممر" نام دارد که با "لوگوس" یونانی تطبیق شده است. آراتوس نوشته است لوگوس همان پرسئوس پسر یهوه است که آندرومدا را از چنگ هیولای دریایی به درآورد و تصرف کرد. با پیروزی لوگوس، قانون الهی زیرپا نهاده میشود تا لوگوس کشف و شناخته شود چون تا وقتی لوگوس بستر نباشد، قانون الهی مثل تخم گیاهی است که روی سنگ سفتی افتاده و نمیتواند رشد کند و ببالد. قانون الهی با دفن شدن در زمین، به قلمرو هفت جن دوزخ در افسانه های کلدانی راه می یابد که در مسیحیت، به "7گناه" تبدیل شده اند و در آخرالزمان قرار است همیان به صورت 7فرشته ای که بیماری های عظیم را برای مجازات انسان های گنهکار فرو میفرستند تجسم یابند. این عصر، "کینوسورا" نامیده و زمان "خلقت دوم" توصیف میشود. لغت کینوسورا، از کانیس می آید که امروزه بیشتر یادآور سگ است اما یکی از متون اسقفی، کانیس را دراصل معادل لوگوس میخواند و اضافه میکند آن معنی سگ یافته، چون در اروپای قدیم، تشبیه خدا به گرگ رایج بوده است و کانیس در اصل از "کی ین" به معنی خدایی می آید:



The Reign of Antichrist

After an engraving by Michael Volkmuth in the *Liber Chronicorum*, 1493
(Cabinet of Engravings, Bibliothèque Nationale, Paris)

ANTICHRIST



“rivers of life”: v2: j.g.r.rorlong: celephais press: 2005: p173-5

کی ین، از "کی" یا "کیا" یا "کیوف" می آید و آن نام یک قهرمان اسلاو است که نام شهر "کی یف" در اوکراین از او است و مطابق افسانه های اسلاوی، یک امپراتور بینام بیزانسی با او متحد و سرزمینی را به نام او "کائیس ارا" یعنی سرزمین کی نامیده است. نام کیا مرتبط با کوجا در اسلاوی به معنی عصا و چوب است و ارتباط با عصای پیامبران یهود و نجاری که شغل مسیح است را نشان میدهد. اما این یک ارتباط ثانویه است که با تطبیق لغت "پارس" با لغت "پروس" که اصل نام قوم روس است حاصل شده است. کائیس ارا توجیه نام شهر قیصریه در ترکیه است که در اصل همان سزاریا پایتخت کاپادوکیای اول است. قیصریه ی امروزی هم در جوار سرزمین کوهستانی ابتدایی مسیحی نشین کاپادوکیا واقع است که غارهای عبادت مسیحیان یونانی در آن قرار دارد و آخرین یونانیان، حدود صد سال پیش آنجا را ترک گفتند. قونیه محل زندگی مولانا که آن هم زمانی

پایتخت کاپادوکیا بوده، در نزدیکی این کاپادوکیا قرار دارد. نام کاپادوکیا نیز باز مرتبط با کیا است. لغت کاپادو از "کاپا" [همان "قبا" ی عربی] به معنی لباس گشاد راهبان مسیحی می آید و متناظر با کاپوچین است که عنوان فرقه ای مسیحی در غرب و باز مرتبط با کاپا است. کاپادوکیا را میتوان به سرزمین راهبان کی معنی کرد. هر میاس یا ارمیا عنوان راهبی جنگجو و بنیانگذار کاپادوکیای مسیحی بوده که چون حاضر به پرستش بت آنتونینوس امپراطور روم نشد، زیر زجر و شکنجه کشته شد و سال ها بعد، جسدش که به طرز معجزه آسایی سالم مانده بود، به غرب منتقل شد. او باید یکی از مدل های مسیح در این محل باشد. اهمیت کاپادوکیا به سبب حضور سنت باسیل در آن بود که آریان ها را در کاپادوکیه سرکوب کرد و مهمترین رسالات مسیحی را در بی اعتبار کردن آریانیسم به نفع مسیحیت نیقیه ای قسطنطنیه را نوشت:

'cappaducia: holy Christian places': vladislav batarin: new chronology: issue 11:
june7, 2010

آریانیسم فرقه ای مذهبی بود که عیسی را فقط پیامبر خدا میدانست و نه خود خدا. مسیحیت نیقیه ای که آن را شکست داد تثلیث اب-روح القدس-ابن را حاکم کرد که جایگزین تثلیث حداد-مدیمشا-حنا بود ولی در یک فاز خورشیدپرستانه که در آن عیسی جانشین خدای خورشید و روز مقدسش یکشنبه روز خورشید (سان دی) بود. نسبت خدای خورشید با طوفان، ناپدید شدن موقتی او مثل عیسی در زمان طوفانی بود که آبی که به زمین میفرستاد به اندازه ی خود خورشید برای زندگی موجودات لازم بود. این آبرسانی جانشین الهه بود که در دوران غیبت و مرگ موقت خدا، وجود او را حامله بود چنانکه در طول شب، زمین خورشید فردا را حامله میشود. البته زمین خودش هم خورشید را بلعیده و نسبت الهه با خدا در این مشاهده، داستان تموز را به یاد می آورد که به سبب الهه ای کشته و توسط همان





کاپادوکیه-ترکیه



الیه به زندگی برگردانده شد و در مدت نبود او، فصل خزان طبیعت اتفاق افتاد. جروم پدر تاریخ مسیحیت عنوان کرده است که عیسی مسیح در بیشه زار وقف تموز در بیت اللحم متولد شد و همین نشان میدهد که مسیح جلوه ای از تموز تلقی میشده و زندگینامه اش به افسانه ی او گره خورده بوده است. جروم در این نوشتار، از تموز تحت عنوان "معشوق آفرودیت" یاد میکند. این گفته مرتبط با روایت عشقبازی آفرودیت با صورت یونانی تموز به نام آدونیس (از "آدون" فنیقی به معنی خدا) است. در این روایت، آدونیس که توسط گراز کشته شده است به اصرار آفرودیت به زندگی باز میگردد بخصوص از آنروکه در جهان مردگان، آدونیس معشوق پرسفونه ملکه ی آنجا شده است. شرط زنوس برای زنده شدن آدونیس این است که او یک سوم سال معشوق آفرودیت و یک سوم دیگر معشوق پرسفونه باشد و یک سوم دیگر را خودش انتخاب کند که پیش کدامشان باشد که البته آدونیس آفرودیت را انتخاب میکند. این داستان به وضوح رونوشتی از داستان زیر است: عیشتار الهه ی بین النهرینی، در سفر به دوزخ و برای ملاقات با خواهرش ارشکیگال، توسط گالوها (غول ها) در آنجا اسیر شد و در ازای نجات یافتن از آنجا، پیشنهاد داد تا شوهرش تموز چوپان به جای او در دوزخ زندانی شود. در نتیجه تموز در زیر درختی به دست گالوها کشته و به جهان زیرین تبعید شد تا عیشتار نجات یابد. تموز و گیزیدا نگهبانان

دروازه ی بهشت بودند و عظمی که خواهر تموز بود به همسری گزیدها درآمده بود. عظمی برای نجات برادرش، تلاش زیادی کرد و سرانجام قرار شد نیمی از سال، تموز در جهان زیرین باشد و نیم دیگر سال عظمی. در مدتی که تموز در جهان زیرین است عظمی وظیفه ی او در مراقبت از حیات و طبیعت را به عهده میگیرد. اما در زمانی از نوبت طبیعت گردانی عظمی که عظمی مجبور به سفر به آسمان است، طبیعت خشک میشود و این مصادف با فصل تابستان است. این خشکی ادامه دارد تا این که در پاییز، تموز به جهان باز میگردد و باران های پاییزی برمیگردد از اینرو دامو که یکی از تلفظ های نام تموز است معنای نام پاییز یافته و در انگلیسی تبدیل به "آتم" به معنی پاییز شده است. نکته ی جالب در این تشبیهات این است که عامل بروز تابستان، خدای جنگ و فرمانروای جهان زیرین یعنی نرگال است که شوهر اللات یا همان ارشکیگال نیز محسوب میشود. او خدای خورشید ظهرهنگام نیز هست. بدین ترتیب او همتای تموز در زمان غیبت لطف او از جهان و معشوق اللات در جهان زیرین است. همتای نرگال در اساطیر ژرمن، "تیر" است و تیر که گسترش یافته ی "تی" است از تیوز و قبل از آن "تیواز" منشعب شده که تلفظ دیگر نام تموز است و ظاهرا همین نام است که در یونانی، به "دیوس" تبدیل شده و دیوس در نواحی



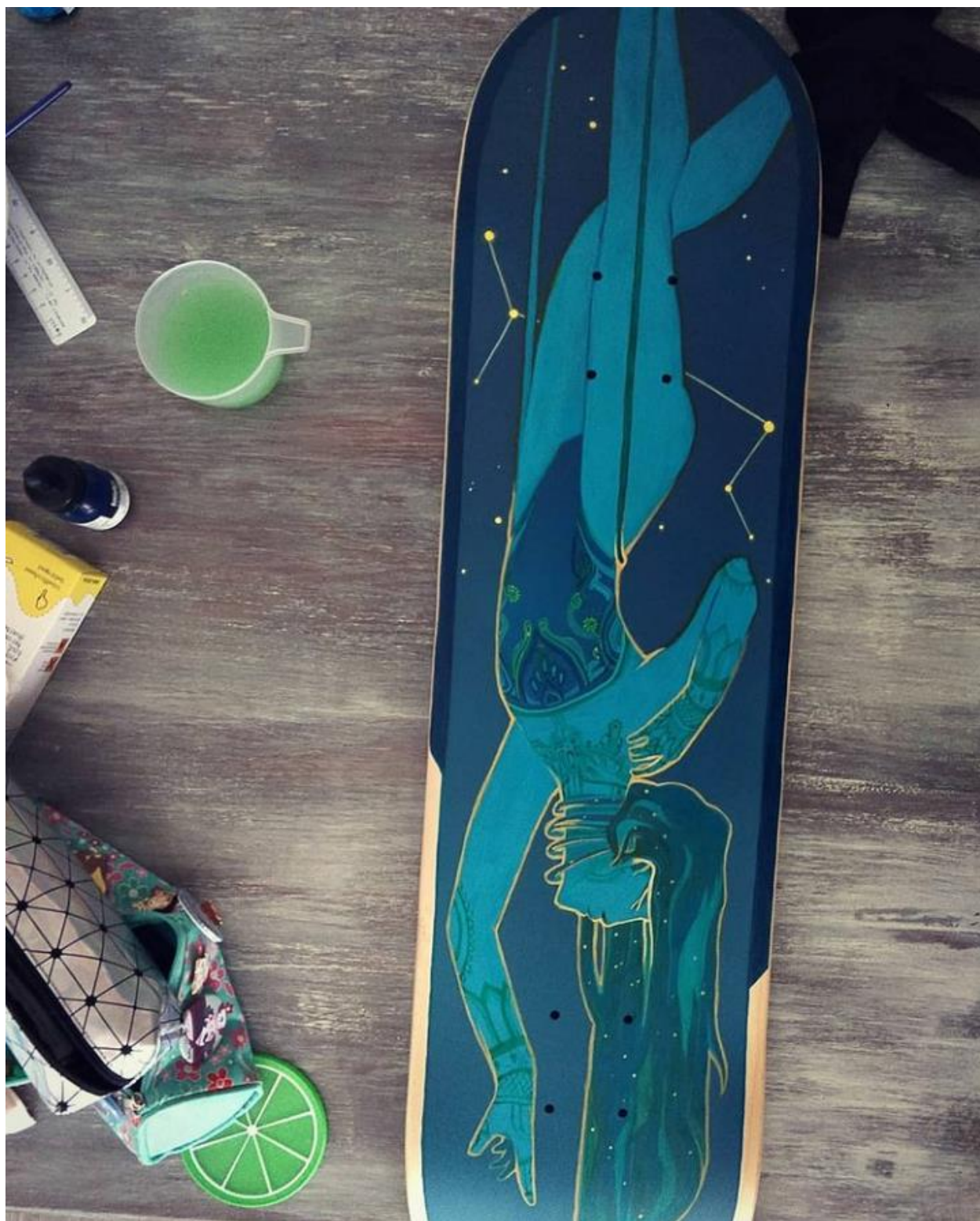
⋮

natasjavangestel



۲۱۶ پسند

Inktober day 17 - Tammuz. natasjavangestel



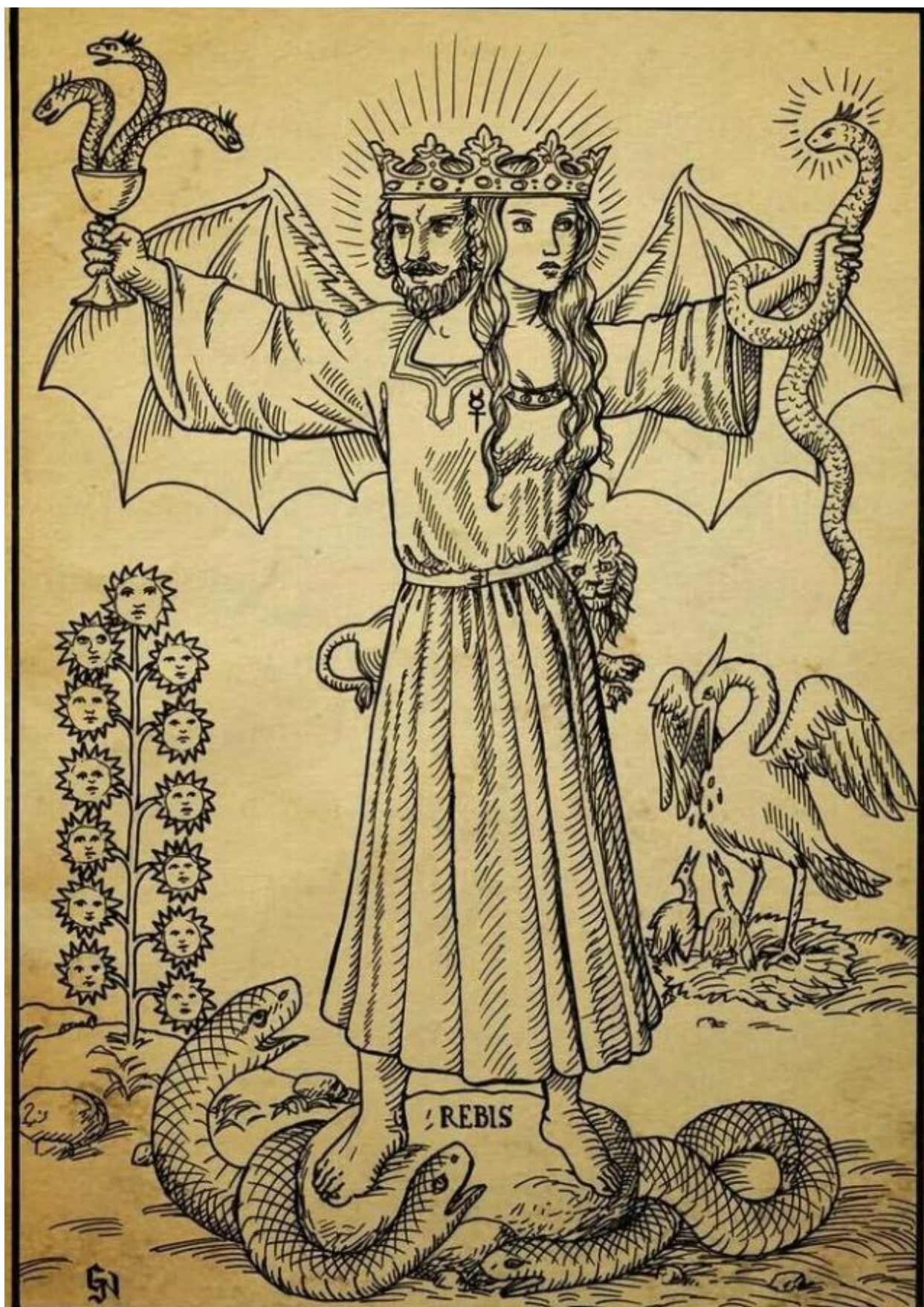
مختلف اغلب به جای زئوس به کار میرفته و درواقع تلفظ دیگر همان لغت بوده است. همانطور که میدانیم روز تیر در هفته ی انگلیسی تیوزدی یا سه شنبه است. همتای یونانی

نرگال در مقام خدای جنگ، آرس یا مارس است که به مانند آدونیس، معشوق آفرودیت یا ونوس به شمار میرود. مارس، خدای محبوب رومیان جنگجو به "پدر رومیان" نامبردار بود. نرگال در مقام خدای مردگان نیز برابر با هادس یا پلوتو است که شوهر پرسفونه به شمار رفته است. همتای رومی این زوج، لیبر و لیبرتی پسر و دختر سرس یا دمتر الهه ی طبیعت هستند که با دیونیسوس و همسرش آریادنه نیز تطبیق شدند. دیونیسوس خدای اکستازی و جنون و سکس بود و لیبرتی به معنی آزادی، از ابتدا مفهوم هر ج و مرج مذهب او را داشت. او قربانی خونین طلب میکرد و از این جهت با جنگ در ارتباط بود. دیونیسوس در نواحی مختلفی با دیوس یا زئوس برابر بود. لیبرتی همسر لیبر نیز با پرسفونه ی یونانی و پروسرپینای ایتالیایی تطبیق میشد و از این جهت، لیبر هادس نیز بود که پرسفونه را دزدیده و به جهان زیرین برده بود. علت خزان طبیعت در فصول خاصی از سال یکی همین است که در غیاب پرسفونه، مادرش دمتر یا سرس از غم فقدان دخترش غمگین و افسرده است. روشن است که این افسانه های اخیر، تموز را در نسبت یکسانی با الهگان اللات، عظمی و عیشتار قرار میدهند و هر سه الهه را با هم برابر میکنند:

"nergal": aratta.wordpress.com

این دوگانگی تموز، که او را بین جنگ و جنون و ولنگاری و بینظمی از یک سو، و آرامش و نظم بهشت سرسبز خدایی از سوی دیگر سرگردان نگه میدارد، همان دوگانگی نور و آب است که در شرایط طوفانی مخالف هم در آسمان ظاهر میشوند. نور، عیسی مسیح است و

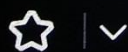
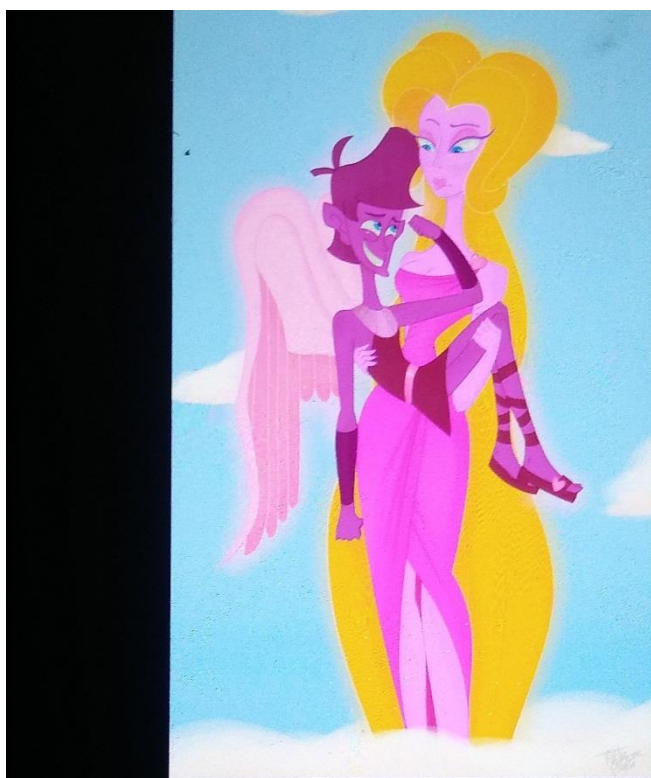






آب، یوحناى تعمیددهنده. آب از ظلمت آسمانى تهیه میشود همانطور که بعدا هم باید از طریق چاه و قنات، از ظلمت زیر زمین بیرون کشیده شود. سمبل آب حیاتی که اسکندر در ظلمت به جستجویش رفت نیز از همینجا می آید و این آب معرفت که خضر عامل سرسبزی طبیعت در اساطیر عربی آن را یافت و اسکندر خیر، مثل تموز است که به جهان زیرین رفته است و در ارتباط با مرگ و جنون قرار گرفته است. خشونت مرگ آور، جنون، شراب و سکس که همگی در این تصویر مرده وار تموز خلاصه شده اند، همگی ویژگی های دوزخیند و تموز نرگال شده نیز کسی جز شیطان فرمانروای دوزخ نیست. به طرز شگفتی این روی دیگر مسیح در کوهستان های ترکیه ی جنوبی یعنی در همان منطقه ای به او میپیوندد که شامل کاپادوکیه تلقی شده است: سرزمینی که همانطور که دیدیم بنیان سزاریا و سزارهای رومی، و همچنین تثبیت کننده ی مسیحیت تثلیثی است. پیوند آن با پرسئوس و پارسیان نیز که سبب اهمیت یافتن اولین پیروزی اسکندر یونانی بر پارسیان در کاپادوکیه میشود به همین مطلب برمیگردد و ما برای کشف آن، به صفحه ی نرگال در "آرتا" برمیگردیم. در این منبع آمده است که در ترکیه نرگال به نام "آپلو انلیل" یا "آپولیاس" پرستش میشد که به نظر میرسد همان آپولو خدای خورشید باشد. این تصویر از آپولو باید

منشا آپولو اسمینتئوس خدای انتقامجو و منشا طاعون و بیماری های واگیردار باشد که تجسمش موش بوده است. با این حال، تصویر غالب آپولو خورشیدی، او را خدای هنر نشان میداده و از اینرو جنبه های وحشی او به خواهر دوقلوی شکارچی و جنگل نشینش آرتمیس نسبت داده میشود که الهه ی ماه و همتای سلن بوده است. زن وحشی کوهستان های جنوب ترکیه، کوبله الهه ی زمین بوده که در بین النهرین با "ما" الهه ی کوهستان تطبیق میشود است. "کور" هم به معنی کوهستان بود و هم عنوان قلمرو اللات یعنی جهان مردگان. چون "ما" و اللات با هم برابر بودند. "ما" الهه ی بربرهای کوهستان های پارس بود که بابل را مسخر خود نمودند. آنها نینورتا خدای طوفان و نرگال فرمانروای جهان مردگان را ایزدی یکسان میدانستند و نینورتا را به صورت شیر بالدار نشان میدادند. "شهلا" همسر نینورتا همان زن صورت فلکی دوشیزه و موکل شهریورماه شمرده و در مقابل همتای زمستانی خود صورت فلکی حوت در اسفندماه قرار داده میشد. حوت که به دلیل آغاز مسیحیت در ابتدای عصر خود نمادی از این مذهب است از دو ماهی تشکیل شده که با آفرودیت (ونوس) و پسرش اروس (کوپید) نشان داده میشوند زمانی که از چنگ تایفون هیولا به دریا زدند و



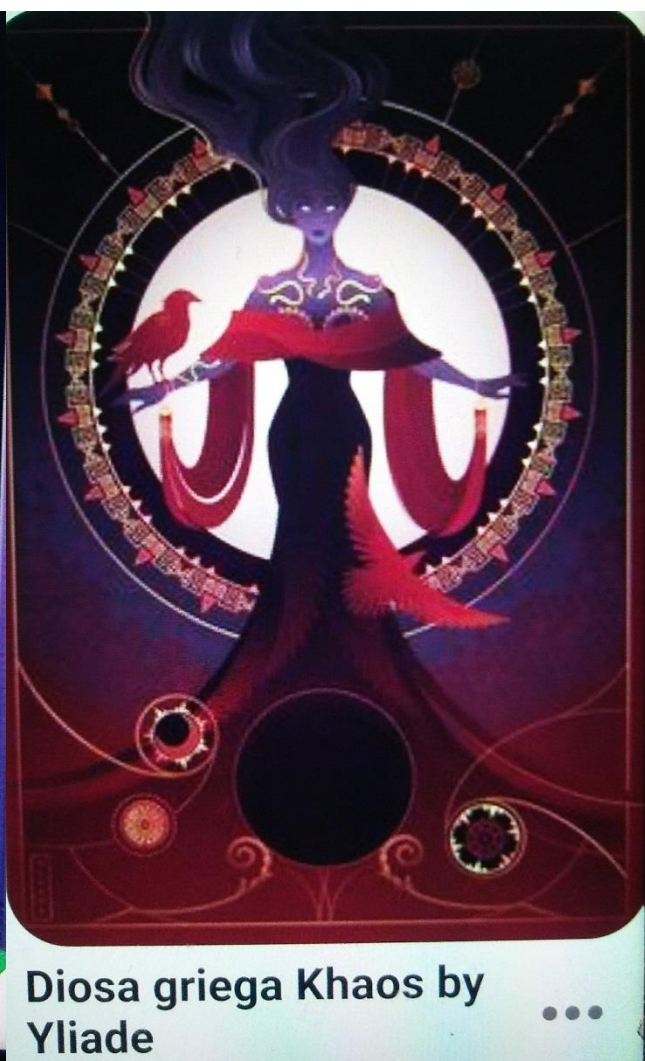
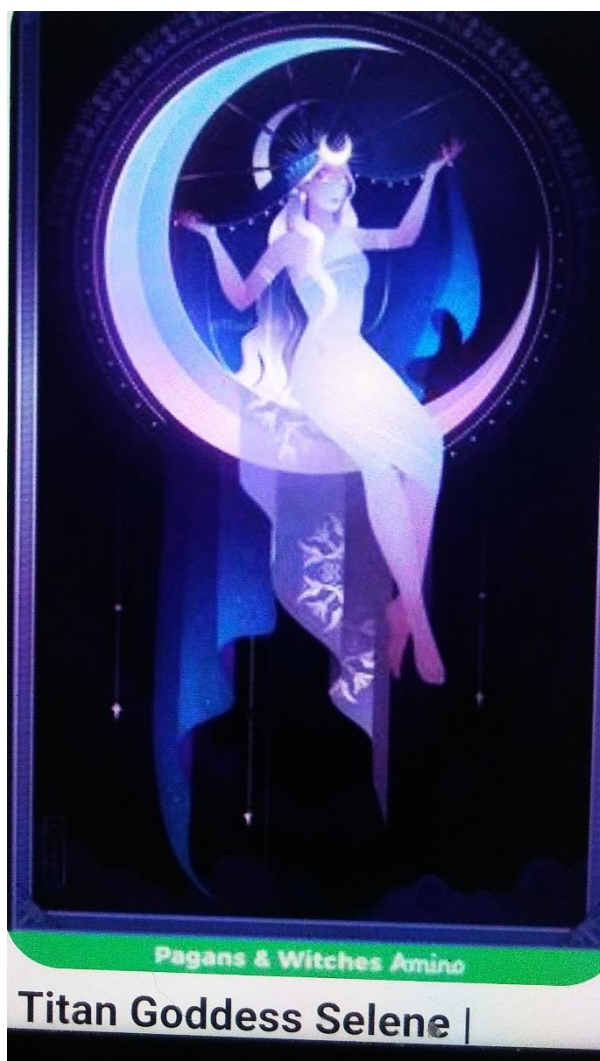
Aphrodite and Eros*~



Image source: <https://www.deviantart.com/melzayas/art/Eros-God-of-Love-9219124> © melissa zagas 2008



به مخلوقات دریایی تبدیل شدند. آفرودیت شهوتخواه و زن برج دوشیزه که در یونانی با دمیتر یا سرس تطبیق شده، نقطه های مقابل هم و دو چهره ی متضاد الهه ای یکسان به نام تهاموت هستند. تهاموت الهه ی دریا و مادر خدایان است و دو چهره ی متفاوت از خود نشان میدهد. زمانی که شوهرش آبزو خدای آب شیرین، از دست فرزندانش عصبانی میشود و قصد نابودی آنها را میکند تهاموت او را به میانه روی و آرام گرفتن فرا میخواند. ولی زمانی که فرزندان بر پدر، سبقت میگیرند و او را میکشند تبدیل به هیولایی و حشتناک و ازدهایی بیرحم میشود که با لشکری از موجودات مخوف، به جنگ خدایان میرود تا این که مردوخ او را میکشد و از جسدش جهان را می آفریند. این شق اخیر تهاموت، او را با کائوس الهه ی هرج و مرج در افسانه های یونانی برابر نشان میدهد. بدین ترتیب، تهاموت نمادی از زن است که تا وقتی تابع شوهر و کلا مردان زندگی خود است موجد نظم است. ولی به محض یافتن استقلال و خودمختاری، نظم اجتماعی را به هم میریزد. دوشیزه مرحله ی اول و حوت مرحله ی دوم را نشان میدهند. حوت در گذشته بخشی از برج دلو یا





اکواریوس بود که خانه ی سیاره ی زحل محسوب میشد و پهنه ی آبی موسوم به آبزو را نشان میداد که پس از سقوط ایزد-آبزو توسط حنا اداره میشد. دو رود دجله و فرات از کوهستان های ترکیه به سمت بین النهرین می آمدند و به همین دلیل آنجا خانه ی حنا تلقی میشد.

اگر به پیروی از منبع بالا حوت را بخشی از صورت فلکی دلو در نظر بگیریم میتوانیم سال عصر حوت را بر اساس دست به دست شدن آدونیس بین آفرودیت و پرسفونه به سه





۱۸۲ پسند

Inktober day 2 - Abzu. As the great **natasjavangestel** ...
پیشتر primordial fresh water deity, Abzu is the dept

مرحله تقسیم و شمارش آن را از دلو که به طور سنتی موکل بهمن ماه است شروع کنیم: یک سوم اول که آدونیس با آفرودیت است میشود از بهمن تا انتهای اردیبهشت؛ یک سوم دوم که در جهان زیرین و برابر با نرگال است میشود از خرداد تا انتهای شهریور؛ و یک سوم آخر که مجدداً با آفرودیت است میشود از اعتدال پاییزی در اول مهر تا انتهای دی ماه. حالا میتوانیم متوجه شویم که چرا اینقدر نیو ایجی ها و اهل عرفان روی برج دلو تاکید دارند. درواقع پروژه ای استرولوژی که در برج حوت به عنوان بخشی از برج دلو سابق آغاز شده قرار است در برج دلو فعلی تکمیل شود و به اصل خود برسد. به عبارت دیگر، شیطانپرستی نیو ایجی، مرحله ی دوم و نهایی مسیحیت تعمیدی است. در این مرحله، مسیح پسر مریم، به هویت اصلی خود کوپید پسر ونوس برمیگردد و کوپید نیو ایجی، همان پسرک بالدار است که شهوت را در افراد برمی افکند و نماد روز ولنتاین مدرن است. شکل





امروزین آن با درآوردن زنان به شکل آفرودیت کار میکند و آفرودیت زمستانیس، دوشیزه ی تابستانی است که دیگر دوشیزه نیست. آفرودیت همسر هفستوس خدای آهنگران است و این مرحله ی بعدی سرس یا الهه ی برج دوشیزه را نشان میدهد. گادفری هگینز، سری را در اصل سیرا یا کیرا همسر سیراس خدای آهنگر در افسانه های کلتی میداند. سیراس همتای کوسور فنیقی و پتاح مصری در خلقت است و تصویر اصلی هفستوس را نشان میدهد. سیرا نیز همچون سرس رومی، الهه ی طبیعت و پرورش دهنده ی غلات است. شلینگ، نام این دو را از ریشه ی عبری "حرس" یا "خرس" به معنی ساختن و جادو کردن میداند. این لغت ریشه ی "کره" ی لاتین به معنی ساختن و به انجام رساندن و نیز لغات فارسی "کرد" و "کار" به همان معنا نیز هست:

“the celtic druids”: godfrey Higgins: ridgway: 1829: p172-3

بنابراین تغییر فاز سرس در جهان خدایان و از حالت خانوادگی خارج شدن او با نفی



دوشیزگی که چنانکه دیدیم در برابری قدرت نور و تاریکی در تشبیه به اعتدال پاییزی رخ میدهد ارتباط مستقیم با خلقت جهان انسان ها دارد که در افسانه های کلدانی کار مردوخ است. مردوخ برابر با سیاره ی مشتری است که زاوش نیز نامیده و با زئوس یونانی و ژوپیتر رومی که همان یهوه است تطبیق میشود. سیاره ی برج حوت مشتری یا زئوس است که با سرنگون کردن پدرش ساتورن یا زحل نظم جهان را به دست گرفته است. این افسانه باید با جدا شدن حوت از برج دلو زحل مرتبط باشد. به هر حال آن معنی انتقال قدرت از عصر پیشین به عصر مسیحیت را دارد که خدایش عیسی مسیح تجسد زئوس یا یهوه است و در ابتدای عصر حوت به دنیا آمده است. از این پس، تعریف نظم گیتی در ید انحصار زئوس و ملتش اروپاییان یهودی-مسیحی است و جهان مسیحی زده ای که آنها خواهند



۴۱ پسند

Europa and Zeus A4 colored natalia_a_rebrova
pencils / paper #europazeus #europa #zeus



مردوخ، جهان مادی را میسازد.

ساخت تنها مرحله ی اول نقشه ای طویل المدت برای آماده سازی حکومت شیطان بر زمین خواهد بود.

یهودیت و ارتباط آن با جادوگری کلت ها در گاول و بریتانیا کلیدواژه های این انتقالند. گادفری هگینز از قول امبروسیوس کالپین مینویسد که کلدی های آسوری، مجوس های پارسی و دروئیدهای گاول، فرقه هایی یکسان با نام های مختلفند. هگینز همسانی اینان را در کتاب دانیال منعکس میبیند که در آن، کلدی ها نه یک قوم بلکه کاهنان یک قومند و شاه مخدومشان نبوکدنصر است. چون آنها در تعبیر خواب شاه درمیانند و دانیال یهودی آن را





به خوبی تعبیر میکند، نبوکدنصر دانیال را به ریاست کلدی ها می‌گمارد و این مقام بعد از سقوط بابل به دست داریوش پارسی، توسط داریوش تمدید میشود. بدین ترتیب، کلدانی گری تحت نفوذ و قدرت یهودیت درمی آید. (همان: ص 189-190)

بیشک تاسیس و رشد چشمگیر ایلومیناتی در آلمان زیر نظر رتچیلدهای یهودی و بانکدار ابر قدرتمند (حتی با وجود ادعایی تعطیلی زود هنگام این باشگاه در زادگاهش باواریا)، چیزی را که همه از قبل در ذهن داشتند عملی شده جلوه داد: تاسیس حکومت جهانی به رهبری یهودی هایی که به راه کلدانیان رفته بودند. اما ایلومیناتی یعنی روشنگری یا روشن کردن. چون آن به واقع به جای مسیح نشسته است که تولد نور را از تاریکی سایه گستر



در انقلاب زمستانی دایره البروج جار میزند. جهان نو که همان کینوسورای خلقت دوم است، زمینه ی ایجاد روشنی است. او بینظمی ایجاد میکند تا این بینظمی همچون تهاموت هیولای دریایی، ماده ی خام تولید جهان جدید به دست معمار -مردوخ یا هفستوس- است. برسانندگان ایلومیناتی، یهودیان اشکنازی ای بودند که از همان اروپای اسلاوی شرقی مرتبط شده با سزارهای سزاریا در کاپادوکیه آمده بودند. مولوی قونیه که آن هم از





THE ORDER OF THE ILLUMINATI

کاپادوکیه برآمده و محبوبش شمس (یعنی خورشید) شخصا همان میترا یا پرسئوس یا آپولو



است هم حرف مشابهی میزند. بیشک مولانا (سرور ما) یا مولوی (سرور من) بی دلیل محمد نام ندارد که همنام پیامبر اسلام باشد همانطور که تخلصش به «رومی» نیز بسیار گویا است. او در دفتر ششم مثنوی "ولی" را به جای اولوالامر قرآن یعنی جانشینان خدا بر زمین که به طور سنتی فرمانروایان و قدرتمداران تلقی میشوند با صراحت بیشتری به مفهوم دشمن نزدیک میکند و از مردم میخواهد که به جای مردم اطرافشان که از اوضاع شکایت دارند از دشمنان استقبال کنند. دشمن که ولی است به نوح و کشتی تشبیه میشود که مثل مردوخ با دریا و سیل جنگیده بود. دریا و سیل، اما بینظمی اجتماعی است که خود خدایان دشمن تهاوت آن را ایجاد کرده اند:



هر ولی را نوح و کشتیبان شناس صحبت این خلق را طوفان شناس
کم گریز از شیر و اژدرهای نر ز آشنایان و ز خویشان کن حذر
در تلاقی روزگارت میبرند یادهاشان غایبیت میچرند
شعاری مشابه با کلیت بیشتر، در دفتر چهارم مثنوی نیز تکرار شده است:
در حقیقت هر عدو داروی تو است کیمیا و نافع و دلجوی تو است
که ازو اندر گریزی در خلا استعانت جویی از لطف خدا

بنابراین، حاکم دشمن خو با ایجاد بلا برای مردم، آنها را به جستجوی خدا وا میدارد و آنها را ناچار به تحقیق و دانشوری میکند و فقط قهرمانان واقعی هستند که در این راه، از مردم معمولی فرو رفته در طوفان و دامن زننده به آن فاصله بگیرند. در غرب، جمله ای از چرچیل وجود دارد به این مضمون که «سیاست یعنی جوری به مردم بگویید "بروید به جهنم" که برای آنها این نیاز به وجود بیاید که آدرس جهنم را هم بیروند.» الان واقعا همینطور است. مردم به دستور حکومت ها با کمال میل به جهنم میروند. ولی عده ی کمی جرئت ترک آن را پیدا میکنند.



